

بلانش ویسکوتی بود. با همکاری دکتر محمد علی قزوینی و دکتر علی شریعتی  
 اما هر کلانوس (متوفی ۱۴۷۲) از ۱۴۱۲ به ۱۴۲۷ استاد دانشکده بولونی  
 بعد هم استاد دانشکده پادو و فرار بود و در ۱۴۸۲ وفات کرد. از مستعربین خالص  
 و کتاب (نهم) منصور را مبسوطاً تفسیر مینمود. باید اذعان کرد که او یک استاد  
 ذی شأنی بوده زیرا که در دانشکده های ایتالیای شمالی تعلیم می نمود و این  
 دانشکده ها بیش از یک قرن مراکز بزرگ علمی خواهند بود که از تمام نقاط  
 اروپا برای تمام بدانجا خواهند آمد. (۱) بقیه دارد

### فردوسی

دانای طوس را مانند سایر اساتید باستان در دو این شعراء و کتب حکمای  
 عرب تتبع و مطالعه بوده - شاید برای اینکه موضوع بی اندازه مشهور و  
 معروف بوده - اشاره باصل نمیکرده. اینک چند قسمت - مترجم و مترجم عنها که تاکنون نگارنده بر آن  
 ظفر یافته نقل می گردد :  
 اول : قال رسول الله (ص) انما مثل الجلیس الصالح والجلیس السوء کماهل  
 المسک و نافع الکیر - فجامل المسک لا بد ان یجدیک و اما ان تبتاع منه  
 و اما ان تجد منه ریحاً طیباً - و نافع الکیر اما ان یحرق ثيابک و اما  
 ان تجد منه ریحاً خبیثة . (۱)

بعبر فروشان اگر بگذری  
 و گری بگذری سوی انگشت گر  
 شود جامه های همه عنبری  
 از او جز سیاهی نیایی دگر

(۱) ابن حدیث را محمد غزالی نیز به تر چنین ترجمه نموده :

مثل هم نشین بد ، چون آنکس است . اگر جامه نسوزد دود در تو گیرد و مثل هم نشین

نیک چون بخار است که اگر چه مشک بنویسد بوی در تو گیرد ...

دوم : قال رسول الله (ص) انا مدينة العلم و علی بابها  
چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی  
که من شهر علم علیم در است

سوم : شاعر عرب گوید :  
ان فریدون لم یکن ملکا  
و لم یکن بالعیر معجوناً  
فجد و احسن تکن فریدوناً  
بالب و الجود نال مرتبة

فریدون فرخ فرشته نبود  
بمشک و بعبیر سرشته نبود  
بداد و دهش یافت این نیکوی  
تو داد و دهش کن : فریدون توی

لا ادری

چهارم :  
ولا نوذنه لان اردت کمالکا  
فان له نفساً تطیب کما لکا  
میازار موری که دانه کش است  
که جان دارد و جان شیرین خوش است

قال الشاعر

پنجم :  
وکف عن الخیر مقبوضة  
کما تقصت مائة سبعة

کف شاه محمود و الا تبار  
نه اندر نه آمد نه اندر چهار  
راجع به قسمت پنجم که حل آن از طریق اعمال قواعد عقود و انامل  
است - مختلف سخن رانده شده و از میان گفته ها گفتار استاد مرحوم ادیب الممالک  
در رساله عقود و انامل (۱) بصواب اقریب است.

(۱) رساله عقود و انامل از تألیفات استاد مرحوم ادیب الممالک میباشد که در سال ۱۳۱۲  
هجری قمری زمان توقف در ملایر بنام مرحوم میرزا محمد ناظم العلماء ملایری ( که بعداً در  
مجلس شورای ملی نماینده ملایر شد ) تألیف - و مرحوم ناظم اصل نسخه را که بخط خود مؤلف  
بود به نویسنده این سطور داد و بنده به آقای وحید تقدیم داشت و در سلطان آباد عراق نسخه مفقود  
گردید و در اواخر اقامت ملایر چند صفحه از اواخر رساله که دیگری استنسخ کرده و منظره (سید)  
محمد باقر یزدی) را هم داشت بدست آمد و اینک عیناً در پایان مقاله چاپ میشود. (۲)

اینست قسمتی از گفتار مقرون بصواب استاد که پس از فقدان بدست آمد :

... از حجره طاهره بیرون آمدند در آنوقت رنگ مبارکش از شدت فزع  
بسرخی می نمود و این کلمات را میفرمودند که (لا اله الا الله ویل للعرب من شر  
قد اقترب فتح الیوم من ردم یاجوج وما جوج مثل هذه) و ناخن سیاه را برین  
ابهام گذارده عقد تسعین فرمودند. عرض کردم یا رسول الله انهلك وفینا الصالحون  
فرمودند نعم اذا کثر الخبیث. (امیری (۱) گوید گویا واضح این خبر آیت وافی هدایت  
وما استطاعوا له نقباً (۲) را هرگز نشنیده. (۱) این نیز است...

دیگر امام محمد شافعی که از ائمه ورژسای مذهب جمهور است ، در باب نماز  
در مسئله تشهد فرماید : سنت است که مصلی در هنگام جلسه تشهد دست راست  
را مانند عاقد پنجاه و سه بر بالای ران خود بگذارد یعنی عقدهای خنصر و بنصر  
و وسطی را در کف منطوی کند و ابهام را در کف دست بخواباند .

محدثین مردم امامیه رضوان الله علیهم خبری در اسلام حضرت ابوطالب  
علیه السلام دارند از اخبار طاهره نبویه که فرمودند اسلم ابوطالب بحساب الجمل  
ثم عقد باصبغه ثلثا وستین اراد به اله احد جوان و عاقد شصت و سه آن باشد که  
عقدهای خنصر و بنصر و وسطی را چنانکه مذکور افتاد در هم پیچیده و ابهام را نیز  
در کف منطوی کرده سیاه را چنان بچسباند که گشادگی داشته باشد. (اما هر که  
خواهد که از کیفیت اسلام حضرت ابوطالب علیه السلام و جلالت قدر وی دانا شود  
مرا نسختی است مسماة بالحجة علی الذاهب الی تکفیر ابی طالب از مؤلفات سید  
جلیل سید شمس الدین ابوعلی فخار ابن احمد بن محمد بن الحسین بن محمد .

(۱) امیری تخلص میرزا صادق خان ادیب الممالک است

(۲) سوره (۱۸) آیه (۹۶) .

الحائری ابن السید ابراهیم المجاب المدفون فی الحائر فی البقعه المبارکه الحسینیه  
- ابن محمد ابن موسی الکاظم صلوات الله وسلامه علیه و علی ابائه الطیین که بایستی  
بدان مراجعه نماید که عبدالحمید بن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه بیان مؤلف  
و تألیف کتاب را اشاره نماید. و مراتب جلالت قدر و عظمت شأنش در کتب رجال  
امامیه مسطور است و کتابی دیگر سید ابوالهدی که شیخ سلسله رفاعیه در قسطنطنیه  
میباشد، در نزکیه آنحضرت نگارش داده که نام وی را سهم الصائب فی کبد  
من آذی ابوطالب (۴) نهاده است و سبب تألیف آن کتاب را قصه طولانی است  
که در نامه مانگنجد.

شاعر عرب گوید :

مضى خالد عنی بتسعين درهما و عاد و باقی المال ثلث الدراهم

چون شکل تسعین چنانچه گفته شد آنست که ناخن سیاه را بر بن ابهام  
چنان بچسباند که عقود سیاه بهتمامها منطوی گردد و آن فرجه ضیقه را که از بن  
صورت حادث شود ظرفاً نمونه استاه امارد برشمرده و از این روی از آن  
موضع بتسعین تعبیر کنند.

چون مختاری درین بیت :

چونیمشب شد بیدار گشتم و دیدم حال جامع علوم غلام بر در تسعین من نهاده منار

و مرحوم قائم مقام نیز فرماید :

قوز بر آورده از تو الی عشرات ... زرها کرده از نواحی تسعین

و ثلث تسعین - مبلغ نلایین است که بایستی طرف بالای سیاه را بر طرف بالای

ابهام وصل کنند تا فرجه گشاده هویدا گردد.

حکیم انوری ایوردی این قطعه را بهمان مضمون فراهم بسته.

دوش با طفلکی شریک شدم او نود بد بمال و من در یست

ده درم زان خود بوی دادم که شب آنجا بخت و بامن زیست  
 بامدادان ز خواب بر شد و گفت نودم سی شد این زیان با کیست  
 و دیگر شعر مردی عرب است در هجو یکی از بیخلاء .  
 وكف عن الخير مقبوضة كما نقصت مئة سبعة

زیرا که چون هفت از یکصد عدد کم شود ۹۳ باقی می ماند و صورت عقد نمود و سه آنست  
 که شخص طرف ابهام یعنی را در باطن هر دو عقده سبابه منضم کند و سر سبابه  
 را بر سر ابهام ملتوی گرداند در حالتیکه عقد وسطی و بنصر و خنصر نیز با سرها در  
 کف منظوی باشد . و حکیم ابوالقاسم فردوسی نیز همین معنی را خواسته است از  
 شعری که در هجای سلطان محمود سبکتکین گفته :

کف شاه محمود والانباء نه اندر نه آمد و سه اندر چهار  
 زیرا ضرب نه اندر نه ۱۸ و ضرب سه در چهار ۱۲ باشد و از مجموع ۹۳ حاصل  
 گردد کما تقدم .

فصل - باید دانست که از یکی تانه را باید از طرف یمین با خنصر و بنصر  
 و وسطی شمرد و از ده تانود را با سبابه و ابهام معین کرد همچنین در دست چپ  
 از یکصد تانه صد با خنصر و بنصر و وسطی شمرد و از یک هزار تانه هزار  
 با سبابه و ابهام شماره کنند اما شماره از یک تانه صد با دست راست باشد بر اینگونه  
 ۱ - علامتش آن است که انگشت خنصر را کاملا بطرف کف منعقد سازند .  
 ۲ - چنان است که انگشت بنصر را نیز منظوی کنند . ۳ - آن است  
 که وسطی نیز با این هر دو متفق گردد . ۴ - باید خنصر را بلند کرد و بنصر و  
 وسطی را برجای گذاشت . ۵ - بنصر را نیز باید بلند کرد و همان وسطی فقط  
 منضم بکف باشد . ۶ - خنصر و وسطی را بلند کنند و بنصر بتهائی ملصق بکف  
 باشد . ۷ - عقده پایان بنصر را منظوی سازند و سر وی را بقاصه که در بن ابهام

از جانب کف باشد متصل کنند . ۸ - مختصر نیز باوی متفق گردد . ۹ - وسطی

نیز منضم باین هر دو شود .

اما شماره از صد تانه هزار بادست چپ باشد چنانچه حکیم خاقانی گوید :

مردم فکئی به تیر غمزلا      چندان که بدست چپ شماری

۱۰ - صورتش آن است که طرف سبابه را در باطن ناخن ابهام وصل کنند ۲۰ - چنان

باشد که سر ابهام را در میانه سبابه و وسطی را در وسط دو عقده سبابه بگذارند .

۳۰ - با ۱۰ خیلی شباهت دارد و فرقتشان این است که در سی ناخن ابهام و سبابه

منفصلند و در ۱۰ متصل باشند ۴۰ - ابهام را پیچیده کنند و طرف زیرین او را بر

پشت سبابه نهند ۵۰ - ابهام را بجانب کف ملتوی سازند . ۶۰ - ابهام را بحالت

سابقه گذاشته و سبابه را بر زیر وی چنان بچسبانند که فرجه داشته باشد .

۷۰ - طرف ناخن ابهام را در میان دو عقده سبابه گذارند و طرف سبابه را بر وی

ملتوی گردانند ۸۰ - طرف سبابه را بجانب وسطی بگذارند و ترتیب شکل سابق

نیز بر جای باشد . ۹۰ - طرف سبابه را بطرف کف بچسباند چنانچه عقدهای وی

همگی منطوی شود همچنین است شماره دست چپ که ۱۰۰ - مانند یکی باشد در

دست راست و حساب ۱۰۰۰ - مانند ۹۰ باشد در طرف یمین . فاحفظ ذلك

### فصل

وقد نورد مستشهداً لما ذكرناه في عقد عقد الاصابع ارجوزة نظمها

السيد الحبر السعيد المعتمد في غفران الملك الودود السيد محمد باقر بن السيد

المرتضى الطباطبائي اليزدي الحائري طاب الله ثراه وجعل الجنة مثواه وقد

فرغ من تنظيمها يوم الاربعاء ( ۲۶ ) شهر ذي القعدة الحرام سنة ۱۲۷۴ و نقلتها

من خطه في اجاز الشريف في ليل الاربعاء غرة جمادى الاولى من شهر سنة ۱۳۰۹

وهي هدی

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

رب العباد محكم العهود

مصلياً على نبي قد كمل

وآله انامل الاحسان

البائس المحتاح للدعاء

به يهون حل بعض الخبر

و رفعة الشأن وكثرة السمو

بفضله الوافر و الانعام

سبحان ربي آخذ العقود

احمده احسن منعم بذل

محمد مسبحة التبيان

يقول باقر الطبا طبائي

علم العقود من اجل الاثر

فردته من الحساب للعلو

و استعين الله في الاتمام

### فصل

العدد المقصود عند طالبه

و حل بعض ما به قال النبي

علم الحساب فهو علم يقتفى

لكن الى تسعة آلاف يعد

و نذكر الاعمال فيها مجملة

علم العقود هو ما يظهر به

غايته الكتمان للمطالب

والال والموضوع ما قد بان في

جميع الاعداد به لم يستقد

وسمه حساب عقد الانملة

### فصل

وسطى لاحاد فقط وما ارتفع

له كذا الابهام والمفتحة

للو احد الخنصر والباقي نم (١)

بيان الاثني والباقي اقتفى

يقتى فلا تضمم وابقينهما

و البنصر اجعلنها مرتفعة

وارفع جميعاً في بيان الستة

فاصبع الخنصر والبنصر مع

من عشرات اجعلن المسبحة

في عمل العقد اليد اليمنى فضم

وليضمم البنصر بالخنصر في

و ضم بالثلاثة الوسطى وما

والخنصر اشر زها في الاربعة

يضاً متى ترد بيان الخمسة

(١) أى ظهر - من نم بنم - وهو لازم وتعد كذا في بعض كتب اللغة قل من عطف (أى - الناظم - مرة) في النسخة الاصلية.

والبنصر اضمن وفي السبعة جتى  
 منشورة مع نشر ما يبقى وما  
 مع نشر غيرتين في الثمانية  
 اليهما بان تضم مجتمع  
 تسع من الثلاث فالكل اجتمع (۲)

## فصل

واوقفن في بيان العشرة  
 في بطن الابهام على الخط وفي  
 واصبع الوسطى بحيث يوضع  
 في جنب الاولى ظفرها والثانية  
 راسي الابهام و السبابة  
 تبدى الثلثين ووضع البطن من  
 محاط مفصلين حاصلين  
 مبين للاربعين و متى  
 في ظاهر الكف لاربعينا  
 ان تشر الابهام نشر آينجلي  
 وباطن المسبحة اعكفن على  
 سبعون واطلب الثمانين بان  
 باطن جارها بظهر الانملة  
 وفي بيان عدد التسعين ضع  
 من اليمين اول المسبحة  
 عشرين ضع هذا على ما قد قفى (۳)  
 في وسطيهما بحيث يتع  
 يكون بطنها عليها دائية  
 اربطهما بهذه المثابة  
 ابهامنا وراء ما بها قرن  
 في جانب الكف مفصلين  
 اردت خمسين فما قد اثبتا  
 للباطن اجعلن و للستينا  
 مع ضم جارها الى المفاصل (۴)  
 باطن رأس جارها حتى انجلي  
 تضم الابهام وبعده اعكفن  
 لها وهذه الاصول مكملة  
 اصبع الابهام على ما قد وقع

(۱) وهو البنصر

(۲) اي هذه تسع صور من الاصابع الثلاثة وهي الوسطى والبنصر والخنصر

(۳) ي السبابة

(۴) اي الى جانب المفاصل



في جنبها مع ضمه لاصلها  
على طريق العقد بالتفريق  
وبالذی ذکرته قد نبها  
والعقد للجنسين بالتلفيق

## فصل

اما المات فهي كالاحاد  
فمآته كواحد و هكذا  
في العشرات الحكم في الالوف  
وما ذكرته صحيح فاعمل  
وباليد اليسرى انت بالاعداد  
الى انتهت و مثل حكم نفذا  
فيها فابد القصد بالوقوف  
به ولا تردده تلق الاملا

## فصل

في بيان قوله صلى الله عليه وآله وسلم . اسلم ابوطالب بحساب الجمل  
بهذه القاعدة المذكورة  
في ولد الامام مولانا الذكي  
ومستفاد ذالك الكلام المجمل  
و عقده الثلث و الستينا  
فيه وما قال به الافاضل  
و عقده الثلث و الستينا  
وهو آله احد جواد  
و احمد الله مع التمجيد  
تاريخها عام الشروع لامع  
سهلت الرواية المشهورة  
حافظ دين المصطفى صهر النبي  
اسلامه على حساب الجمل  
في يده و اكثروا التبيين  
ان له الاسلام وهو كامل  
به اراد خيراً يقينا  
و للذكي يظهر المراد  
مصائباً على اولي الزنجيد  
في قوانا (هذا الكتاب جامع)

١٢٧٤

انشاها بغمه و كتبها بقلمه العبد محمد صادق بن محمد حسين القراهماني  
من احفاد المرحوم ميرزا ابوالقاسم انقائم . مقام طاب نراه في دولت آباد لسبع بقين  
من محرم الحرام سنة ١٣١٢

مرحوم اديب الممالك از منظومه سيد محمد باقر ابن رساله را ترجمه

و شکل های مختلف دست را نقاشی نموده و درین قسمت موجوده نزد نگارنده که نقل گردید دارای پنج شکل دست است - چون خواننده از اوصاف مؤلف حالات مختلفه شکل دست را بسهولت تصور مینماید - از نقل تصاویر خود داری شد

توضیحاً بقدریکه بما آخذ رساله دست رسی بود عبارات تصحیح گردیده و بقیه بحال خود عیناً نقل شد .  
«مجدالعلی»

از روزنامه تایمز ادبی لندن ۲۷ سپتامبر

ترجمه آقای سعادت نوری اصفهانی

### شعر فارسی

ایرانیان امسال جشن هزارمین سال میلاد فردوسی نویسنده داستانهای رزمی مفصلی را که با اسم شاهنشاه معروف است و در حدود ۱۳۴ میلادی قدم بعرصه وجود گذارده منعقد مینمایند. یادآوری از این شاعر بزرگ ملی جای نهایت مسرت است زیرا که فردوسی هر چند اولین شاعری نیست که حکایات سلحشوری را برشته نظم در آورده ولی اولین کسی است که آثار او تا کنون از دستبرد زوال محفوظ مانده در حالیکه از دیگران بطاق تسلیان گذارده شده و بجاه نیستی فرو رفته است . شاهنامه از جنبه ادبی و تاریخی حائز نهایت اهمیت میباشد . تصور میشود که این اولین مرتبه باشد که ایرانیان برای چنین موضوعی تشریفاتی قائل شده و جشن بگیرند و این نکته حاکی از اینست که نهضت ملی که در ده سال اخیر در ایران بوقوع پیوسته باعطف توجه با آثار ادبی نیز توأم بوده است . در اواسط قرن هفتم مملکت ایران که اهالی آن از پیروان دیانت زرتشت بودند مورد تاخت و تاز اعراب مسلمان قرار گرفت و طبقه متتوره مملکت هم از لحاظ جنبه ادبی وهم بواسطه انجراح مقاصد سیاسی بفرارگرفتن زبان عربی مبادرت نمودند . بدیهی است توده بزبان مادری خود صحبت میکردند ولی بتدریج الفبای عربی را برای نوشتن کلمات فارسی بکار بردند و حروف عربی جایگزین الفبای پهلوی شد که مدتها